

چند هفته در کشور اردن

-۷-

شنبه بیست و چهارم فروردین: امروز دومین سخنرانی، در تالار سمسر - الرفاعی ایراد شد. علاوه بر دانشجویان رشتهٔ تاریخ و لغت عرب گروهی دیگر از دانشجویان سایر رشته‌ها حاضر شده بودند. استادان رشتهٔ ادبیات عرب و چند تن از استادان رشتهٔ فلسفه حاضر بودند. سخنرانی امروز دنبالهٔ سخنرانی روز سه‌شنبه بود، «بررسی اوضاع طبیعی، اقتصادی، سیاسی و دینی جزیرهٔ العرب و دریافت علت یا علمی که موجب شد اسلام در جزیرهٔ العرب پیدا شود».

وقفا فی حدیثنا السابق عند وعد بالنظر الی جزیره العرب و اهلها و کیف ان دین الفطرة و جدفی فطرتها و فطرتها التجابوب الکلی و الاندفاع الایجابی الی جانب الامکانیات اللازمة لاحضان رساله الهدی والنور و تبلیغها الی شعوب الاقطار الاخری، تلك الامم و الاقوام التي اسنت قطرتها فی مستنقعات عبادة الافراد و انظمت انسانیتها فی حماة الاوهام و الخرافات و الاتجار بالافکار و المعتقدات، او بعبارة اخرى کیف كانت جزیره العرب عند ظهور الاسلام مهیأة للقیام بدورها التاریخی بالنسبة للدين. والله اعلم حیث یجعل رسالته.

فجزیره العرب کما یسمیها ابناؤها او شبه الجزیره کمالدی الجغرافین هضبة مرتفعة تأخذ فی الانخفاض تدریجیا من الغرب الی الشرق و تقع فی الجانب الغربی کفتار پیشین را بدانجا پایان دادیم که باید جزیرهٔ العرب و مردم آنرا بررسی کنیم و بدانیم چگونه دین اسلام طبیعت این سرزمین و مردم آنرا آماده دید که از یکسو از این دعوت آسمانی با آغوش باز استقبال کنند و از سوی دیگر مشعل درخشان دین را بین دیگر ملتهای جهان برافروزند، ملتهایی که چشمه‌سار زلال فطرت آنان با گذشتن از گنداب‌های فردپرستی بویناک گردیده و خورشید انسانیت ایشان در تیره گل‌های خرافات و داد و ستد با افکار و معتقدات پوشیده شده بود.

بعبارت دیگر چگونه جزیرهٔ العرب هنگام ظهور اسلام آماده بود تا رسالت تاریخی خود را نسبت به دین اسلام برگردن گیرد و خدا دانای آن است که رسالت خود را کجا قرار میدهد. (آیهٔ ۱۲۴ سورهٔ انعام)

جزیرهٔ العرب - چنانکه مردمش آنرا مینامند - یا شبه‌جزیره - چنانکه جغرافی‌دانها نامگذارش کرده‌اند - ، سرزمین مرتفعی است که سرایشی آن از غرب به شرق است و در سوی غربی آن رشته‌کوهها است که از شبه‌جزیرهٔ سینا به محاذات دریای سرخ تا جنوب غربی

منها سلسله جبلیه تمتد من شبه الجزیره سینا ، محاذیه للبحر الاحمر حتى الركن الجنوبي الغربي ، وهناك تدور مع الساحل الجنوبي فالشرقي حتى الخليج الفارسی وهكذا تحيط الجزیره من نواح ثلاث . بهذه المرتفعات اشبه ماتكون بالحصار الطبيعي حولها .

و تخلل هذه السلسله من الجبال وديان عديدة تتفاوت مساحتها بين الاتساع والضيق بحيث تفصل الجبال عن بعضها . وقد تتصل الجبال بساحل البحر ولكنها في الغالب تفصل عن البحر باراض منخفضة يطلق عليها العرب اسم تهامة ، و تهامة في الاصل اسم عام لهذه الفواصل الوطيئة من الارض ، ثم اطلق بعد ذلك على جزء معين من الجزیره و صار اسما خاصا كما سيرد ذكره . وتتكون هذه الجبال في الغالب من جبال جرد تناوب اللونين الابيض والاحمر اخاذا للبصر بجمالها ورونقها ويشاهد في بعضها آثار البراكين ثارت قديما ثم خمدت . كما ان اللون الاسود يغلب على بعض الاماكن ويطلق عليها العرب اسم الحرار ، فاذا نفذنا داخل هذا النطاق الجبلي نجد الصحراء او بالأحرى الصحارى العظيمة التي كان ارتفاعها سببا في تسمية الجزیره بالهضبة . و يمكن تقسيم هذه الصحارى على اساس وضعها الجغرافي الى ثلاثة اقسام ، من الشمال الى الجنوب ، فالقسم الشمالي صحراء النفود التي تتصل ببادية الشام

كيشده است و از آنجا ساحل جنوبی و شرقی را تا خلیج فارس دور میزند . بدین ترتیب شبه جزیره عربستان را از سه سو محدود میسازد چنانکه گویی دیواری طبیعی گرداگرد آنرا فرا گرفته است .

درفواصل این رشته کوهها درهها و بیابانهاست که مساحت آن به نسبت تنگی و فراخنایی متفاوت است تا بدان حد که گاهی کوهها را از یکدیگر جدا میسازد . گاهی دنباله کوه تا ساحل دریای سرخ کشیده میشود ولی در بیشتر جاها بین کوه و دریای زمینهای نشیب واقع است که عرب آن زمینها را « تهامه » مینامد . تهامه در اصل نام عمومی این زمینهای نشیب است . آنگاه چنانکه خواهیم گفت به جزئی خاص ، از جزیره گفته شده و سپس نام آن جزء گردیده است . این رشته کوهها غالباً سنگهای خارا و صاف و برنک سپید یا سرخ است و منظری جالب دارد . در بعض این کوهها آثار آتش فشانهای خاموش دیده میشود . رنگ غالب سرزمینها سیاه است و عرب این اماکن را « حراره » مینامد . اگر از این رشته کوههای کمربندی بگذریم و قدم در داخل سرزمین بگذاریم صحرا یا صحراهای بزرگ را خواهیم دید که بخاطر ارتفاع آن از سطح دریا و هضبه ، نام گرفته است . این صحراها را بر حسب موقعیت جغرافیائی میتوان به سه قسمت تقسیم کرد . نخست از شمال به جنوب . قسمت شمالی صحرای نفود است که به بادیه الشام می پیوندد و قسمت میانه و مهم آن نجد است و نجد زمین مرتفع را گویند . قسمت

والاوسط والاهم نجد و نجد تعنى الارض المرتفعة. اما القسم الجنوبي فهو صحراء الدهناء التى تقع شرقا مقابل صحراء الاحقاف فى الغرب وبينهما يقع الربع الخالى الذى لايزال خاليا و يقسم الجغرافيون اليونان منذ ايام استرابن الجزيرة العربية الى ثلاثة اقسام: هى بلاد العرب الصحراوية بمعنى بادية الشام و بلاد العرب الصخرية فى شمال غربى الجزيرة. و اخيراً بلاد العرب السعيدة بمعنى ما تبقى من الجزيرة. اما الجغرافيون العرب فانهم يقسمونها الى خمسة اقسام . يقول ياقوت بعد تحديده للجزيرة : فصارت بلاد العرب من هذه الجزيرة التى نزلوها و توالدوا فيها على خمسة اقسام عند العرب فى اشعارها و اخبارها : تهامة و الحجاز و نجد و العروض و اليمن . و تعد الجزيرة منطقة حارة المناخ ، فعلاوة على دخول جزء منها فى المنطقة الاستوائية فان الصحارى و المناطق المنخفضة كتهامة و لوديان على الاطلاق شديدة الحرارة و خاصة فى الصيف فانها لاتتحمل ، اللهم الا فى المرتفعات حيث يتلطف الجو و تنخفض درجة الحرارة .

اما من ناحية المطر فليس هناك الا الاقليم الجنوبي الغربى اى بلاد اليمن الذى يتمتع بالمطر بصورة منتظمة . اما الاقليم الاخرى فلا نظام للمطر فيها ولن كان يسقط عادة فى فصل الشتاء و اوائل الربيع و كثيرا ما يمتنع نزوله فترات قد تصل الى ثلاث سنوات متتابعة فتجذب الارض فيها و العكس بالعكس قد تهطل بغزاة فتكون السيول

جنوبى صحراى « دهناء » است كه درسوى شرق و مقابل صحراى « احقاف » كه درغرب است قرار دارد .

بين دو صحرا ربع خالى است كه همچنان خالى مانده است . جغرافى دانهاى يونان از روزگار استرابون جزيره العرب را به سه قسمت تقسيم كردند : بادية الشام يا سرزمينهاى صحرايى و سرزمينهاى كوهستاني درشمال غربى جزيره و سرزمينهاى خوشبخت يعنى بقيه سرزمينها . ليكن جغرافى دانهاى عرب آنرا به پنج قسمت تقسيم كرده اند .

ياقوت پس از بيان حدود جغرافى جزيره عربستان گويد : پس سرزمينهاى اين جزيره كه عرب در آن سكونت جستند و در آنجا فرزندان آوردند در اشعار و اخبار عرب پنج قسمت است : تهامة - حجاز - نجد - عروض و يمن . شبه جزيره عربستان سرزمينى گرم است چه علاوه بر آنكه قسمتى از آن در منطقه استوائى است صحراها و نقاط نشيب آن مانند تهامة و بطوركلى « دره ها » مخصوصاً در تابستان سخت گرم و تحمل ناپذير است ، مگر در نقاط مرتفع و كوهستاني كه اندكى هوا لطيف ميگردد و درجه حرارت پائين ميآيد . در اين شبه جزيره باران منظم جز در ناحيه جنوب غربى يعنى سرزمين يمن نميبارد اما در نقاط ديگر باريدن باران تابع وقت معينى نيست هر چند عادة موسم آن زمستان و آغاز بهار است ، لکن گاه ممكن است سه سال پي در پي باران نبارد و زمين خشك گردد و يا برعكس چندان باران يبارد

العظيمة الكاسحة التي تغمر السهول و الوديان و تكتسح السكان بخيامهم و انعامهم في طريقها ولكن هذه السيول لاتندوم اذتمتصها رمال الصحراء بسرعة فتتحول الى مياه جوفية تظهر في الاماكن الوطیئة بصورة عيون او قنوات تقوم عليها الواحات و هذا ينتهى تقديرها و قيمتها من الناحية الاقتصادية .

و بالجملة فان الجزيرة العربية بوضعها الذى كان قبل الاسلام ارض جافية قاسية قليلة النصب من الزراعة . هذه المهنة التى لازال البدوى ينفر منها حتى اليوم ولايعتبرها من مظاهر الكرامة و الشرف . ولهذا كان قوام الحياة الاساسى فيها هو الرعى و تربية الابل و الاغنام و ما يترتب على هذه الحرفة اجتماعيا و اقتصاديا و ما الى ذلك من نواحي الحياة الاخرى .

فى هذا المناخ و امام مشكلة الحياة انقسم المجتمع الى قسمين متباينين تماما اولهما المجتمع البدوى و هو سكان الصحارى العالون بالبساط الاخضر و مروج المراعى المنتشقون انفاس المطر على لظى الصحراء و قيظ الهجير . ضيوف العيون و الينابيع مادامت ثرة حتى اذا اقتضى الامر شد و الرحال باحثين عن قطرة الماء و هم هم اول اشكال المجتمع و الصورة الغالبة و الحياة العمدة فى الجزيرة حتى اليوم و هم هم النموذج الاصلى الذين يحتفظون بخصائص الجنس العربى بحكم عدم اختلاطهم

که سيلهاى بزرگ روان شود و گودالها و درهها را پر کند و مردم و چادرها و رمهها را با خود ببرد اما اين سيلها دوامى نخواهد داشت و بزودى در ريگزارها فروميرود . و جزء آبهاى زير زمينى ميشود که در بعضى نقاط پست بصورت چشمه يا قنات پديد ميگردد و واحهها در آنجا بوجود ميآيد . ارزش اقتصادى اين آبها بيش از اين مقدار نيست ،

خلاصه جزيرة العرب با موقعيت جغرافى که پيش از اسلام داشته سرزمينى بخيل و بى برکت و اندک زراعت بوده است . خصائصى که عرب بيابان نشين تا امروز هم آنرا ناخوش ميدارد و آنرا نشانه بزرگوارى و شرف نميشمارد . بخاطر خشکى و فقر اين سرزمين است که اساس زندگاني در آن را نظام رمه پرورى و آنچه از جنبه اجتماعى و اقتصادى و ديگر جوانب زندگى بدان پيوسته است تشكيل مي دهد .

در چنين سرزمين و در مقابل مشکل زندگاني ساکنان شبه جزيره عربستان بدو قسمت جدا از يکديگر تقسيم ميشوند . دسته صحرا نشين که پيوسته خواب زمين سرسبز و چراگاه . هاى خرم را مي بينند . و تپش گرمای بيابان و سوزش آفتاب تابستان را با دم جانفراى باران تخفيف مي دهند ، و مهمانان چشمه سارها و زهابها هستند . و تا اين سفره گسترده است از آن بهره مندند و هنگاميكه تهى شد در پى قطره اى آب بار سفر مي بندند . اينان نخستين هسته مرکزی اجتماع جزيره را تشكيل داده و تا امروز اکثريت مردم اين سرزمين را تشكيل مي دهند . اينان نمونه هاى اصيل اند که بخاطر نيامختن با بيگانگان خصوصيت نژادى خویش را

بالاجانب علی العکس من اهل المدن .

والبدو اشداء اقویا اصحاء فهم ابناء الطبيعة محبون للاستقلال والحرية الفردية يعيشون علی هواهم یرجحون قساوة البادية وشطف العیش فیها علی التزام نظام تفرضه المدنية علیهم اوتقیدهم الحضارة به ویرون رونق الطبيعة و صفاءها اغنية عذبة تغذى فطرتهم بالصفاء والقوة والاعتدال بالشخصية وكان الصحراء وحياتها كانت تعد منهم جيشا قويا وتدرّبهم علی ما يفوق اشق التدریبات العسكرية المرهقة فعلمتهم الصبر و الشجاعة والاقدام والصدق وصقلت فطرتهم حتی كانوا ینفرون من المدينة ورونقها ولین العیش فیها .

الموقدون بنجد نار بادية لا یحضر و یفقد العز فی الحضر

فان ابتعد عن الصحراء حن لها وقال :

الايا صبا نجد متى هجت من نجد لقد زادنی مرآك وجداعلی وجد
وآخر یقول :

حسن الحضارة مجلوب بتطرية وفي البداوة حسن غير مجلوب

— بخلاف شهر نشینان - حفظ کرده اند .

عرب های بیابان نشین نیرومند و تندرست اند . آنان فرزندان طبیعت و دوستدار استقلال و آزادی فردی هستند و آنچنانکه خود میخوانند زندگی میکنند . سختی بیابان و تنگی زندگانی را به پذیرفتن قوانین شهر نشینی و قیود تمدن ترجیح میدهند . زیبایی و صفای طبیعت را موسیقی ملایمی میدانند که با نعمات آسمانی خود فطرت آنان را به صفا و نیرومندی و تکیه بر شخصیت خویش پرورش میدهد . صحرا و زندگانی در صحرا از ایشان سپاهی نیرومند میسازد و تمرین های سختی را انجام میدهند که از تمرین های نظامی دشوار تر است . صحرا بدین مردم شکیبایی ، نیرومندی ، جرأت ، راستگویی میآموزد ، و طبیعت آنها را چنان ساده و بی آرایش میپروراند که گویی از شهر نشینی و زیباییها و زندگانی راحت آن گریزانند .

« دردل بیابان بی آب و علف آتش می افروزند و به شهر نمیآیند که شهر نشینی عزت را میرد »

و اگر از صحرا دور شوند آرزوی آنها میکنند و میگویند :

ای باد بیابان چه وقت از بیابان وزیدی که دیدار تو بر خوشحالی من افزود.
و دیگری میگوید :

« زیبایی زندگانی شهر نشینی عاریتی است و در بیابان زیبایی طبیعی نهفته است »